



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۱/۰۸



عبدالقیوم میرزاده

ملت

منافع ملی

دولت - ملت در افغانستان

بخش چهارم

پیش گفتار نویسنده بجای مقدمه: وضعیت ناهنجار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و گسترش نا امنی در سراسر کشور، افتراق و چاق شدن اختلافات گوناگون قومی، مذهبی، جنسیتی و زبانی روز افزون میان مردم، فاصله گرفتن مردم از فهم و درک منافع ملی در کشور ما عزم را به جزم کشاند تا این ناهنجاری ها را تا حد توان و امکانات دست داشته زیر عنوان (ملت - منافع ملی و دولت ملت) به تحریر و به معرفی بگیریم. در این نوشته سعی بر آن داشته ام تا خصوصیت های اساسی مشکلات فرا روی همزیستی، همدلی، همنوایی مردم ما را زیر یک چتر افغانستان شمول به نام مقدس افغان با کند و کار نشانی کرده و معرفی کنم.

و اما مسئله زبان:

زبان به مثابه یک عمل فرهنگی عبارت از وسیله ای است برای انتقال پیام از یک جانب به جانب دیگر که در روابط انسان ها و دول نقش به سزایی را ایفا می کند. به قول "ادوارد ساپیر" (Edward Sapir) مشهور ترین دانشمند در تاریخ انسان شناسی و زبان شناسی ۱۸۸۴-۱۹۳۹ (..... زبان ابزار ذاتاً بی نقصی برای بیان پیام و برقراری ارتباط در جوامع شناخته شده است...).

در درازمنه زندگی انسان در روی زمین لهجه ها و اصوات مختلفی را بیان داشته اند که گروه های بزرگی از مردم به آن وسیله با هم پیام تبادل می کردند و همین را در جامعه شناسی و یا زبان شناسی امروز به نام خانواده زبانی یاد میکنند و در سیر تاریخ بشر خانواده های زبانی فراوانی در جهان پدید آمده که عده آن عبارت اند از :

هند و اروپایی
چینی تبتی
ترکی
جاپانی
اورال آلتایی
افریقایی آسیایی
آستروآزیایی
بالو سبیرین
بانگو
دراویدی

قفقازی و غیره میباشد. که هر یک از این خانواده های زبانی متشکل از ده ها و صد ها زبان معین دیگر می باشند بطور مثال خانواده زبانی هند اروپایی از ۴۴۶ زبان متشکل می باشد و حدود سه و نیم میلیارد نفر در جهان به این زبان ها تکلم میکنند.

قسمت اعظم زبان های رائج کشور ما افغانستان شامل خانواده زبانی هند و اروپایی می باشد. و در جوامع مختلف در نظامنامه ها و قوانین کشوری شان لهجه عمومی خویش را به نام های زبان ملی، زبان مادری، زبان رسمی، زبان دولتی و یا زبان مشترک نامگذاری کرده اند، گرچه در علم زبان شناسی برای هر کدام تعاریف جداگانه ارائه شده ولی همه و همه صرف به منظور افهام و تفهیم سهل و آسان میان مردمان یک سرزمین می باشد.

با این توضیح مختصر در باره زبان بایبست متذکر شد که زبان هیچگاه به تنهایی معرف هویت ملی نیست، به عقل قاصر این قلم تا حال هیچ جامعه شناسی تأکیدی بر این امر نداشته است برعکس هستند مردمان بسیاری در این کره خاکی ما که زبان مشترک دارند ولی ملت واحد نیستند. مانند ملل عربی زبان شمال افریقا و شرق میانه، با وصف صرف بودجه های میلیاردی که در راستای پان عربیزم صرف گردیده و می گردد با آنکه دین و مذهب مشترک هم دارند ملت واحد نشدند زیرا جغرافیای مشترک و تعلقات فرهنگی مشترک ندارند البته اگر متن سیاسی مسئله را در نظر بگیریم، مردمان ایالات متحده امریکا و انگلستان به زبان انگلیسی تکلم می کنند ولی ملت واحد نیستند، همچنان مردمان آیرلند و اسکاتلند با آنکه به زبان انگلیسی تکلم می کنند هیچگاه خود را انگلیس نمی شمارند و ملت انگلیس نیستند، با آنکه دولت انگلیس که دعوی امپراتوری جهان را هم داشت در طول صد ها سال با صرف همه توان مادی و معنوی اش و جنگ های خانمانسوز و زور سرنیزه در این راه تا کنون موفق نگردیده است تا مردمان آیرلند و اسکاتلند را به زور سرنیزه ملت انگلیس سازد. ملل اسپانوی زبان امریکای مرکزی و جنوبی با آنکه قرن ها به

زبان اسپانیایی تکلم می کنند ولی هرگز ملت واحد نیستند. اما هستند ملت های بزرگ و پر از افتخاراتی که به چندین زبان تکلم دارند و دارای اعتقادات مذهبی مختلفند اما خود را به یک ملت واحد متعلق می دانند. مردمان هندوستان به بیش از ۱۵۰۰ زبان تکلم دارند و هزاران خاستگاه اعتقادی دارند ولی همه هویت هندی داشته و خود را ملت پر افتخار هند شمرده و کلمه مقدس زنده باد هند (جی هند) سلام صبح و شام هر هندی است. در کشور چین با آنکه مردم متعلق به شش خانواده بزرگ زبانی می باشند و دارای اعتقادات مذهبی متفاوتند ولی خود را ملت چین می دانند. همچنان کشور های مشابه بیشمار دیگری هم در جهان وجود دارند که با وصف تکلم به زبان های متنوع و ملت واحد زیر بیرق پر افتخار کشور های شان ملت شان را سرافراز نگهداشته اند.

با این توضیح مختصر درمی یابیم که زبان به تنهایی نمی تواند شرط تعریف و تهداب یک ملت باشد. بناءً مردمان یک محدوده جغرافیایی می توانند به زبان های مختلف تکلم کنند ولی یک ملت واحد باشند. در شرایط حاضر کشور عزیز ما افغانستان سوگمندانۀ عدۀ ددمنش کوتاه فکر یا بنابر احساسات نا سالم قومی و محلی و یا در تحت پروژه های تفرقه افکنانه استخبارات کشور های خارجی به مسئله زبان مخصوصاً زبان دری و پشتو دامن زده و دارند انقطاع جدیدی را بر مردم بیچاره و بیخبر ما تحمیل می کنند. هر دو طرف خود را مظلوم عنوان کرده و آن دیگر را ظالم و غاصب زبان و مکان خویش قلمداد می کنند. هر دو طرف با حیلۀ و تئویر ذهنیت عامه را مغشوش ساخته ارقام و اعداد خود ساخته و خود بافته و یا اینکه ارقامی را در تبنانی با مریبان خارجی شان تهیه و تدوین کرده و از اینطریق بر مردم بیخبر تأثیر گذاری کرده و گویندگان یک زبان را بر علیه دیگر می شورانند، این شیطان صفتان سیه دل که از این همه خونریزی و کشتار، جنگ های خانمانسوز چهار دهۀ اخیر که باعث تخریب قریب کل کشور گردید و میلیون ها فرزند این وطن کشته، معیوب و مهاجر و بیجا گردید درس عبرت نگرفته باز هم مردم را به یک جنگ و خانه خرابی دیگر سوق می دهند. در حالیکه هیچ یک از تیزس هایی را که این شیطان صفتان هر دو جناح ارائه می کنند حقیقت نداشته و فقط و فقط با سوء استفاده از کرده ها و نا کرده های عدۀ ای استفاده جو و یا سیاستمداران ناخلف چون خودشان مردم را فریب داده و عدۀ ای را در دام تئویر خویش گرفتار ساخته اند. مردمان این سرزمین گویندگان زبان های مختلف از مشرق تا مغرب و از شمال تا جنوب هزاران سال در کنار هم زندگی کردند و دوشادوش هم کار کردند و هیچگاهی برتر و ابتر در میان نبود. همه با هم چون برادر و برابر در همه امور زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فعالانه سهم داشتند و از آن بهره می بردند. از دید این نا بکاران نوکر منش به یکباره این همه زندگی مشترک جایش را به خصومت و عداوت داد و گویندگان زبان های مختلف را در مقابل هم قرار دادند، وضع را در میان مردم طوری حاد ساخته اند که با تأسف عدۀ کوتاه نگر در فراگیری زبان های خارجی مخصوصاً زبان انگلیسی در رقابت شدید با همدیگر پرداخته ولی در برابر یک کلمۀ زبان مردم کشورش البته غیر از زبان خودش حساسیت فراوان به خرچ داده و تا سرحد تظاهرات قهرآمیز پیش رفتند که به کشتن و زخمی شدن منجر گردید.

این نابکاران کوتاه فکر دارند مسئله زبان و ملیت را به تراژی بزرگی در کشور تبدیل می کنند و از این طریق مردم را به جان هم انداخته و آب به آسیاب دشمن می ریزند.

در اینجا قابل ذکر پنداشته می شود که دوشادوش هم و برادر وار زندگی کردن مردم که من در این نوشتار بار بار اذهان میدارم به هیچ وجه به این معنی نیست که همین اکنون در اداره کشور و سیستم سیاسی حاکم عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت و قدرت جریان دارد و هم هیچگاه به این مفهوم افاده نگرده که حکومت های استبدادی و ضد مردمی در کشور ما حاکم نبوده است و یا هم افرادی در حکومت ها از طریق ظلم و تعدی بالای مردم زر اندوزی نکرده اند. با تأسف مزید باید گفت که سراسر تاریخ کشور ما تا همین اکنون حاکمان خون خوار، سیستم های سیاسی ظالم و ضد مردمی، دزدان و قطاع الطریقان، قاچاقبران، زورگویان زیر نام پیر، پیشوا، قوماندان، مجاهد، ملک، رئیس، مشر قومی و نا بکاران فراوانی بوده و هستند که مردم بیچاره ما را بدون در نظر داشت اینکه به کدام زبان تکلم می کنند چاپیده اند و ثروت و دارایی همه کشور را به تاراج برده اند آنها

حساب و کتاب نکرده اند که حق پشتو زبان و یا دری زبان را جدا کرده و آن قسمت دیگر را به یغما برده باشند. اما بایست مردم مشترکاً علیه بی عدالتی، ظلم، نابرابری، زورگویی، قطاع الطریقی، سرقت دارایی عامه و سایر نابرابری های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر طبق قوانین کشور و با در نظر داشت منافع ملی، تمامیت ارضی و سلامت ساختار سیاسی کشور به مبارزه برخیزند.

هر سنگ و خشت جدید برای اعمار وطن بالای سنگ ها و خشت های مانده شده گذاشته شود نه اینکه چون سیه دلان افراطی مذهبی که به دستور دشمنان کشور محبوب ما افغانستان در اوایل دهه نود به کشور هجوم برده شهرها را ویران و همه داشته های آن را به تاراج بردند زیر نام اینکه (ما آنرا با قدسیت از نو میسازیم) شرمساری همه تاریخ را کمایی کردند. نباید آنچه را آباد است خراب کرد به خیال واهی اینکه از نو آباد می کنیم. منظور من از آنچه آباد است کشور، تاسیسات آن، سیستم اداره و حکومت و تمام داشته های مادی و معنوی می باشد.

نه تنها مسئله زبان بلکه ده ها و صد ها مورد و آسیب های دیگری اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است که بنا بر نبود روحیه همدلی، تساند، باهمی، زندگی مشترک، کار مشترک، نبود فهم و درک از منافع ملی کشور ما را دچار آسیب های بزرگ اجتماعی و سیاسی گردانیده است.

طوریکه در مباحث قبلی بیان کردیم راه برون رفت از این چلنج و مخصصه همانا باسواد سازی همه مردم و بلند بردن سطح آگاهی مردم و اطلاع رسانی مستدام به مردم در باره تمام رویداد های ملی و بین المللی مخصوصاً آنچه به سرنوشت مردم ما تأثیر داشته باشد، تا مردم قدرت تشخیص و تفکیک بهتر پیدا کنند و درکی از منافع ملی داشته باشند.

از بررسی ای که تا اینجا گفته آمدیم چنین استنباط می گردد که کنار نیامدن های مردم ما در جهت منافع ملی یا نبود هویت ملی نه تنها به دلیل تهاجمات خارجی بوده بلکه دلایل فراوانی غیر از اینست که جامعه ما را به قطب های متخاصم تقسیم کرده و هر کدام بدون در نظر داشت منافع همگانی یا بهتر بگوییم منافع ملی با آنکه عمیقاً می دانند این خصومت ها در درون کشور آب به آسیاب دشمن می ریزد کماکان در آن بیراهه روانند.

خالی از مؤثریت و مفاد نخواهد بود تا این روحیه تساند، توافق، همدلی و اشتراک را برای نیل به منافع ملی در میان افشار مختلف جامعه ما به ارزیابی مختصر بگیریم و ببینیم که در میان این افشار تفکر منافع ملی چگونه سیر دارد و باور آنها در این زمینه در کدام سطح قرار دارد:

پایان بخش چهارم

قسمت اول این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_1.pdf

قسمت دوم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_2.pdf

قسمت سوم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_3.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.